

بررسی نقش اینترنت در توسعه سیاسی

دکتر علی جعفری ✉، دکتر مهدی روحانی *

چکیده

اینترنت یکی از با نفوذترین فناوری‌های جدید ارتباطی است که همه ابعاد زندگی بشر را تحت تأثیر عظمت و نفوذ خود قرار داده است. سؤالی که در این مقاله در پی پاسخگویی به آن هستیم، این است که اصولاً در تحقق دستیابی به توسعه سیاسی، اینترنت چه جایگاهی دارد؟ به عبارت دیگر، آیا ارتباطات رایانه‌ای در اینترنت می‌تواند زمینه توسعه سیاسی را فراهم سازد؟ در این پژوهش از روش اسنادی - کتابخانه‌ای استفاده شده است.

صاحب‌نظران علوم سیاسی معتقدند که اینترنت در بعد توسعه سیاسی آثار مثبتی مانند انتشار و کسب آزادانه اطلاعات، تأثیر گسترده بر افکار عمومی و جهت‌دهی به آن، اصلاحات ساختاری کلی و جزئی در جوامع، دموکراسی الکترونیکی، ساماندهی انتخابات و ... به دنبال داشته است. در مجموع می‌توان دریافت که اینترنت با توجه به ویژگی‌هایی چون تعاملی بودن، همزمان بودن ارتباط، همه‌جایی بودن، فقدان کنترل مرکزی، فقدان مالکیت بر شبکه و سانسورگریزی، می‌تواند فضای مساعدی برای احیای ابعاد از دست رفته مشارکت سیاسی و دموکراسی را فراهم آورد و به این ترتیب، بستری مناسب برای گسترش مشارکت سیاسی به شمار می‌رود.

کلید واژه‌ها: اینترنت، فناوری‌های نوین، توسعه سیاسی، مشارکت

✉ نویسنده مسئول: دکترای علوم ارتباطات، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران

Email: jafariayvan@gmail.com

* دکترای علوم ارتباطات، استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز

تاریخ دریافت: ۹۲/۱۰/۷ تجدید نظر: ۹۲/۱۲/۱۰ پذیرش نهایی: ۹۲/۱۲/۲۵

مقدمه

اهمیت اینترنت را به عنوان ابزاری قدرتمند برای مشارکت در توسعه، جوزف استیگلیتز^۱ اقتصاددان ارشد قبلی بانک جهانی، در اولین کنفرانس شبکه توسعه در دسامبر ۱۹۹۹ مورد تأکید قرار داد. وی خاطر نشان کرد که در کار توسعه این شبکه عظیم، هم با موقعیت‌ها و هم با برخی خطرهای روبه‌رو هستیم. از جمله، این خطر که رشد اینترنت در ایالات متحده و دیگر کشورهای توسعه یافته بسیار بیشتر از کشورهای در حال توسعه بوده و این مسئله ممکن است اینترنت را به صورت ابزاری برای افزایش و نه کاهش شکاف بین کشورهای توسعه یافته و کشورهای در حال توسعه درآورد. استیگلیتز معتقد به این رویکرد است که «جهانی بنگرید و محلی دوباره آفرینی کنید». به عبارت دیگر، دانش جهانی کسب شده از مخازن کنونی، مانند کتابخانه‌های بزرگ، بانک‌های اطلاعاتی و دیگر منابع دانش، که از طریق اینترنت در دسترس است؛ باید پس از نهادینه شدن، دوباره کشف و به موقعیت‌های محلی بازگردانده شود.

ارتباطات و توسعه یکی از چالش‌برانگیزترین مباحث در عرصه علوم اجتماعی، اقتصاد، سیاست و فرهنگ طی پنج دهه اخیر در سطح جهان بوده است. مطالعات در این زمینه، بخصوص پس از جنگ جهانی دوم، مورد توجه صاحب‌نظران و اندیشمندان و نیز کشورهای تازه استقلال یافته یا در حال توسعه قرار گرفته است. این موضوع از آن روی اهمیت و گسترش یافته که فناوری‌های جدید ارتباطی، اهمیت فوق‌العاده‌ای بخصوص در توسعه پیدا کرده‌اند. اکنون نیز با افزایش کاربران اینترنت و رشد شبکه‌های اجتماعی در سراسر جهان نقش ارتباطات در توسعه، همچنان مورد توجه صاحب‌نظران این حوزه است.

امروزه برای دستیابی به توسعه سیاسی استفاده از وسایل ارتباط جمعی شرط لازم است، زیرا وسایل ارتباط جمعی از زمان پیدایش، تأثیرات شگرفی در حوزه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جوامع به جا گذاشته‌اند. در این میان، اینترنت نیز دارای نقش غیرقابل انکاری در زمینه توسعه سیاسی است. طی آخرین دهه قرن بیستم، همراه با توسعه و تکامل فوق‌العاده سریع ارتباطات رایانه‌ای و گسترش روزافزون

1. Joseph Stiglitz

دسترسی مردم جوامع مختلف به اینترنت و شبکه‌های رایانه‌ای، کوشش‌های نظری بسیاری صرف یافتن الگوهای مناسب برای مطالعه اینترنت و ابعاد و تأثیرات سیاسی و اجتماعی آن شده است.

سؤالی که می‌توان مطرح کرد این است که اصولاً در خصوص تحقق دستیابی به توسعه سیاسی، اینترنت چه جایگاهی دارد؟ به عبارت دیگر، طی دو دهه اخیر همراه با توسعه و تکامل سریع «ارتباطات رایانه‌ای» در جهان و گسترش روزافزون دسترسی ملت‌ها به اینترنت، پژوهشگران حوزه علوم سیاسی، ارتباطات و ... این پرسش را مطرح کرده‌اند که آیا ارتباطات رایانه‌ای می‌تواند زمینه توسعه سیاسی را فراهم سازد؟ در پژوهش حاضر، ادعا این است که با توجه به گسترش شبکه‌های اجتماعی، اینترنت در توسعه سیاسی نقش قابل توجهی دارد. تأیید تأثیر اینترنت در تقویت برخی از ارزش‌های سیاسی، نشان می‌دهد که چشم‌انداز نوینی در عرصه نظریه‌پردازی ارتباطات به وجود آمده است.

روش پژوهش

برای تبیین موضوع مورد مطالعه، از روش توصیفی و اسنادی - کتابخانه‌ای استفاده شده است. در این پژوهش به دلیل ماهیتی که دارد، از روش اسنادی - کتابخانه‌ای بهره گرفته شده است. روش اسنادی عبارت است از کنکاش منظم در اسناد، مدارک و منابعی که حامل حقایق مرتبط با پرسش اصلی پژوهشگر هستند، به منظور نقد، بررسی، کشف حقایق، استخراج، دسته‌بندی، توصیف، تفسیر و تجزیه و تحلیل آنها و در نهایت استفاده از همه موارد در گزارش نهایی (سام آرام، ۱۳۷۸، ص ۱۲۴).

آرتور آسابرگر^۲ معتقد است که در روش اسنادی باید از مدارک به دست آمده به همان شکلی که یک دادستان از مدارک و شواهد موجود برای محکوم کردن شخص متهم به قتل استفاده می‌کند، بهره گرفت (ترجمه موفق، ۱۳۷۸، ص ۹۷).

ارتباطات و توسعه

پژوهش در زمینه ارتباطات و توسعه بخشی از مطالعات و پژوهش‌های ارتباطی چند

1. computer mediated communications (CMC)

2. Arthur Asa Berger

دهه اخیر را تشکیل می‌دهد. پایه و اساس این مطالعات، نظریاتی است که از دهه ۱۹۵۰ به بعد به طور عمده از سوی نظریه‌پردازان غربی، بویژه امریکایی‌ها مطرح شده است. «در مجموع باید گفت که ارتباطات نقش ویژه‌ای در رشد و ارتقای صنعت و اقتصاد دارد و در حقیقت، سیستم اقتصادی جهان بدون وسایل ارتباطی نمی‌تواند کارایی داشته باشد و می‌توان گفت که بقای اقتصاد جهانی به بقای وسایل ارتباطی وابسته است» (معدنژاد، ۱۳۷۵).

به این ترتیب، مشخص است که چرا ارتباطات و توسعه به محور دل‌مشغولی سیاستمداران، دانشمندان و پژوهشگران جهانی تبدیل شده و نظریات گوناگونی در مورد آن مطرح شده است که اغلب نیز با یکدیگر به چالش برخاسته‌اند.

ارتباطات در فرایند توسعه ملی از جنبه‌های گوناگونی دارای اهمیت است: نخست آنکه، وسایل گوناگون ارتباطی از عوامل مؤثر در آگاه‌سازی و هماهنگی و ساماندهی مورد نظر در ارائه و اجرای طرح‌های گوناگون توسعه به شمار می‌روند و در جلب مشارکت عمومی و همکاری‌های مردمی برای دستیابی به نتایج مطلوب، تأثیری تعیین‌کننده دارند و دوم آنکه، ارتباطات خود نیز به عنوان شاخص‌های توسعه مانند درآمد ملی، سطح سواد و رفاه عمومی و همچنین مانند اجزای اصلی توسعه مانند آموزش و بهداشت، صنعت و خدمات از جایگاه رفیع و ممتازی برخوردار است. از این رو، برای پیشرفت و گسترش وسایل ارتباطی در کنار زمینه‌های مهم دیگر توسعه، برنامه‌ریزی‌های ویژه‌ای در نظر گرفته می‌شود. به این ترتیب «ارتباطات توسعه» و «توسعه ارتباطات» در فرایند توسعه لازم و ملزوم یکدیگرند (همان، ص ۲۱۷).

سرانجام اینکه در مورد تأثیر ارتباطات بر توسعه، دو دیدگاه وجود دارد: نخست، خوش‌بینانه که برای ارتباطات در توسعه نقش مهمی در حد معجزه قایل است و دیگری، بدبینانه که نسبت به کاربرد و استفاده از رسانه‌ها بدبین است و آنها را تضعیف‌کننده ارزش‌های بومی و ملی و عامل بی‌هویتی و از خود بیگانگی می‌داند.

مبانی نظری توسعه ارتباطات دور

تحولات و دگرگونی‌های ارتباطات دور که پس از جنگ جهانی دوم آغاز شده، در ابتدای این قرن، علاوه بر اینکه نظریه‌پردازی‌های بسیاری را در مورد ارتباطات به عنوان

یک عامل زیربنایی توسعه موجب شده است، این پدیده را به عنوان یک متغیر مستقل برای زیرساخت‌های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی مطرح کرده است. از آغاز دهه ۱۹۸۰ میلادی، نقش ارتباطات دور در توسعه، با چاپ کتاب حلقه گمشده^۱ در کنار وسایل ارتباط جمعی مطرح شد. در این کتاب، به فاصله و شکاف بین کشورهای فقیر و غنی و ضرورت پر کردن این شکاف توجه داده شده است. ارتباطات دور را به عنوان زیربنای زیربناها، یکی از اصلی‌ترین عوامل توسعه نامیده‌اند. به عبارتی، مخابرات بستر توسعه فرهنگی - اجتماعی و اقتصادی اعلام شده است. در دهه ۱۹۹۰ میلادی، چندین کتاب در خصوص نقش ارتباطات دور در توسعه به چاپ رسید که معروف‌ترین آنها، کتابی با همین عنوان از روبرت جی ساندرز^۲ است که با کمک بانک جهانی منتشر شده است. در این کتاب، نقش ارتباطات دور در توسعه، در ابعاد مختلف به نقد کشیده شده است. ارتباطات دور و حمل‌ونقل، ارتباطات دور و بازاریابی، ارتباطات دور و صرفه‌جویی در انرژی، ارتباطات دور و بهره‌برداری و ... بخش‌هایی از این کتاب را تشکیل می‌دهند (شکرخواه، ۱۳۸۰، ص ۱۶).

نظریه‌های مربوط به توسعه‌بخشی ارتباطات، به تدریج در اتحادیه بین‌المللی ارتباطات دور کامل شدند؛ به نحوی که در سال‌های آخر دهه ۱۹۹۰ میلادی، موضوع ارتباطات و توسعه، به یکی از مباحث اصلی این اتحادیه تبدیل شد و با پیدایش اینترنت و گسترش بزرگراه‌های اطلاعاتی، روز به روز این نقش افزایش یافت. امروزه مفاهیم جامعه اطلاعاتی و انقلاب اطلاعاتی بر محور بستر ارتباطات دور شکل گرفته‌اند و همه کشورهای دنیا در چالشی تنگاتنگ، روش‌های جدید توسعه ارتباطات را جستجو می‌کنند.

دیدگاه‌های بنیادی درباره آثار و پیامدهای فناوری‌های ارتباطات

قابلیت‌های بسیار فناوری‌های نوین، از جمله توانایی پردازش اطلاعات از طریق چند رسانه‌ای‌ها، تلویزیون و شبکه‌ها، مرکز توجه بسیاری از نظریه‌پردازان و پژوهشگران ارتباطات قرار گرفته است. همه این پژوهشگران معتقدند که فناوری سبب پاره‌ای از تغییرات اجتماعی است که در جامعه رخ می‌دهد، اما جهت‌گیری آنان در قبال این

1. the missing ring

2. Robert J.Saunders

نظریه، در دو سوی یک طیف قرار دارد. گروهی با عنوان جبرگرایان، فناوری را تنها عامل و اصلی‌ترین دلیل تغییرات اجتماعی می‌دانند و گروهی برخلاف جبرگرایان، فناوری را یکی از مجموعه عوامل بی‌شماری تلقی می‌کنند که در روند شکل‌گیری و تحولات اجتماعی دخیل بوده است.

پژوهشگرانی هم که فناوری را از سایر جنبه‌ها، مانند آثار و پیامدهای اجتماعی مورد بررسی قرار داده‌اند، طیف دیگری را تشکیل می‌دهند. در یک انتهای این طیف، گروهی مسحور توانایی فوق‌العاده این امکانات در دستیابی به مقادیر نامحدود اطلاعات، با سرعت بالا و به منظور ایجاد بصیرت، جستجوی اطلاعات و تسهیل همکاری و همسانی بین کاربران شده‌اند. در نقطه مقابل، گروهی نیز نقاط تیره تأثیرات اجتماعی فناوری‌ها را می‌آزمایند و معتقدند که این ابزارها، معایب و تیره‌روزی بشر را افزایش می‌دهند. افراد، آزادی خود را قربانی عاملان تجاری دوستی و فناوری‌ها می‌کنند و به فناوری‌هایی وابسته می‌شوند که آنها را درک نمی‌کنند (فرهنگی و آذری، ۱۳۸۱، ص ۷۱). به این ترتیب، می‌توان گفت که نگرش‌های گوناگونی نسبت به فناوری‌های نوین ارتباطات و اطلاعات در میان نظریه‌پردازان و پژوهشگران این مقوله وجود دارد که برخی از آنها، به طور اجمالی در زیر بررسی می‌شوند.

۱. نظریه جبرگرایی فناورانه

جبرگرایی فناورانه^۱، یکی از نظریه‌های فناوری هدایت‌گر در تغییرات اجتماعی است. بنابر عقیده جبرگرایان فناورانه، رویدادهای فنی خاص، فناوری یا رسانه‌های ارتباطی و یا گسترده‌تر از آن، فناوری در کل، دلیل اصلی و اولیه تغییرات در جامعه است و به عنوان شرط اساسی، الگوی سازمان اجتماعی را پی‌ریزی می‌کند.

مارشال مک لوهان^۲؛ پیشتاز رسانه‌مداری و صاحب نظریه معروف «رسانه همان پیام است»، نخستین کسی است که ادعا می‌کند مجراهای ارتباطات، دلیل اصلی و اولیه تغییرات فرهنگی هستند و فناوری‌های نوین ارتباطی، زندگی خانوادگی، محل کار، مدارس، مراقبت‌های بهداشتی، روابط دوستانه، مذهب و حتی سیاست را دستخوش تغییر می‌کنند. وی در این باره می‌نویسد: جبرگرایی فناورانه به این معناست که

1. technological determinism

2. Marshal Mc Luhan

نوآوری‌های فناورانه، بی‌تردید سبب تغییر فرهنگی می‌شوند و به عبارتی، شیوه‌های ارتباطات، زندگی بشر را شکل می‌دهند (آذری، ۱۳۸۳، صص ۷۲-۷۳).

۲. نظریه ابزاری / نظریه بنیادی

از دیدگاه مدافعان نظریه ابزاری، فناوری تنها نوعی ابزار است که در خدمت کاربران قرار می‌گیرد. جیمز کری^۱ به‌عنوان یکی از متفکران این دیدگاه، در کتاب «ارتباطات به منزله فرهنگ» می‌نویسد: «فناوری، فناوری است؛ ابزاری برای برقراری ارتباطات و انتقال در ورای مکان است ... و نه چیزی بیشتر». در این تفکر، فناوری به نحو عمیقی خنثی است. هیچ‌گونه محتوای ارزشی ندارد و به خودی خود بد یا خوب نیست. در مقابل این نگرش، مدافعان نظریه بنیادی قرار دارند. الول^۲ و هایدگر^۳ که از متفکران بنام این دیدگاه هستند، معتقدند؛ فناوری به مثابه نظام فرهنگی جدیدی است که تمامی دنیای اجتماعی را با هدف کنترل، بازسازی می‌کند. فناوری تنها یک ابزار نیست بلکه به محیط زیست و به شیوه زندگی تبدیل شده است (آذری، ۱۳۸۳، ص ۷۳). هایدگر در این باره و در مقاله معروف خود با عنوان «پرسشی در باب فناوری» می‌نویسد: «اما اگر فناوری را امری خنثی تلقی کنیم، به بدترین صورت، تسلیم آن خواهیم شد. زیرا چنین تصویری از فناوری که امروزه بخصوص مورد ستایش است، چشم ما را به کلی بر ماهیت فناوری می‌بندد» (هایدگر، ترجمه اعتماد، ۱۳۷۳، ص ۲).

۳. نظریه آرمانی / نظریه ضدآرمانی

قدمت اندیشه‌های آرمانی و ضدآرمانی به ۵۰۰ سال می‌رسد. آرمان‌گرایان و مخالفان آنها، برخی احتمالات خاص اجتماعی را می‌آزمایند و اغلب ورای خود فناوری و روابط مرسوم حرکت می‌کنند. آرمان‌گرایان به امکانات آینده امیدوارند اما ضدآرمان‌گرایان، از پیشامدهای هولناک آینده در بیم‌اند. دیدگاه نخست معتقد است، فناوری تحت شرایطی که همه کاربران، بسیار هماهنگ و همکار باشند، ایده‌آل عمل می‌کند. کسانی که برای فناوری‌های ارتباطات از واژه‌هایی نظیر موج دوم، موج سوم،

1. James Carey

2. Ellul

3. Heidegger

سپهر اطلاعاتی و محیط هوشمند استفاده می‌کنند، از هواداران این دیدگاه هستند. تافلر^۱ در کتاب موج سوم خود می‌نویسد: «امروزه، ما همزمان با اینکه سپهر اطلاعاتی جدیدی را برای تمدن موج سوم می‌سازیم به یک محیط مرده در پیرامون خود می‌پیوندیم که زنده نیست اما «هوشمند» است. کلید این پیشرفت انقلابی البته رایانه است» (تافلر، ترجمه خوارزمی، ۱۳۷۴، ص ۱۷۸).

در مقابل این عده، تعدادی نیز با دیدگاه انتقادی به فناوری‌ها نگاه می‌کنند و آن را مایه تحقیر و تضییع زندگی اجتماعی می‌خوانند. در این دیدگاه، افراد، کنش‌های متقابل اجتماعی را از دست می‌دهند، خودمختاری و استقلال متخصصان از بین می‌رود، کار تجزیه می‌شود و پالایش رایانه‌ای، نظارت نزدیک‌تری را ممکن می‌سازد.

این گروه که ضد آرمان‌گرایان نام گرفته‌اند، بر این عقیده‌اند که فناوری‌های اطلاعات به منظور نظارت و یا اطلاع‌رسانی نادرست به وجود آمده‌اند. این دیدگاه بیان می‌کند که حریم خصوصی زندگی افراد، که شرط ضروری برای دموکراسی مشارکت‌جویانه و آزاد است، به این ترتیب مورد تجاوز قرار می‌گیرد (فرهنگی و آذری، ۱۳۸۱، صص ۷۵-۷۴).

این دیدگاه معتقد است، ارزش‌های اخلاقی به واسطه فناوری لطمه می‌بیند و ضایع می‌شود. استفاده از فناوری‌های نوین در خانه‌ها افراد را از محیط اجتماعی دور و مجزا می‌کند و در زندان تنهایی گرفتار می‌سازد (ساروخانی، ۱۳۸۵، ص ۵).

مفهوم توسعه سیاسی

مفهوم توسعه سیاسی^۲ از زمان پیدایش اولین دیدگاه‌ها در مورد آن، از اواخر دهه ۱۹۵۰ تا به امروز، به صورت‌های مختلف تعریف شده است. هر یک از مفاهیم ارائه شده در مقاطع زمانی، با تأکید بر برخی از ویژگی‌ها و ابعاد و البته متأثر از شرایط اجتماعی - سیاسی جهان و تغییرات به وجود آمده است.

توسعه سیاسی، مفهومی پر مجادله در عرصه نظری و شاید دور از دسترس عمل اجتماعی است. پشت سر گذاردن دروازه‌های توسعه سیاسی و برپایی جامعه توسعه یافته سیاسی در هر کشور، مستلزم عبور دشوار و گاهی پر مخاطره از یک دوران گذار

1. Toffler

2. political development

سیاسی است که اگر بیش از حد طولانی شود، احتمال بازگشت به عقب را افزایش می‌دهند. دستیابی به توسعه سیاسی، یعنی فرایندی که در جریان آن، نظام‌های ساده اقتدارگرای سیاسی، جای خود را به نظام‌های مبتنی بر حق رأی همگانی، احزاب سیاسی و بوروکراسی‌های مدنی می‌دهند، نیازمند آگاهی و حرکت عمومی شهروندان از یک سو و پذیرش اراده حاکمان از سوی دیگر است.

اصولاً مباحث توسعه سیاسی به حدود نیم قرن قبل بازمی‌گردند؛ یعنی دوره‌ای که جریان فکری نوسازی، حاکمیت و نمود پیدا کرد. توسعه، نوسازی، تحول تاریخی، ترقی، پیشرفت و تکامل و ... مدلول‌هایی هستند که بر یک دال دلالت می‌کنند، یعنی دگرگونی در جهت بهینه شدن دائمی وضع موجود.

با وجود آنکه در دهه‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ به ابعاد اقتصادی توسعه سیاسی توجه می‌شد، از اواخر دهه ۱۹۶۰ پژوهشگران علوم سیاسی به شاخص‌های اجتماعی و سیاسی بیش از عوامل و شاخص‌های اقتصادی اهمیت می‌دادند. در مراحل بعد، توسعه سیاسی به نحوی با مقوله فرهنگ سیاسی گره خورد زیرا گروهی از دانشمندان بر این نظر بودند که چنانچه از طریق تجزیه و تحلیل فرهنگ سیاسی جوامع بتوان به متغیرهایی دست یافت که این عناصر را در جهت بهره‌گیری از توانایی‌های نظام برای پاسخگویی بیشتر نسبت به نیازهای جامعه به کار اندازد، می‌توان به تحقق توسعه سیاسی مطلوب امیدوار بود.

در شناخت و تعریف توسعه سیاسی، شاخص‌هایی همچون تفکیک و افتراق، شهری شدن، گسترش گروه‌های میانی، تمایز هویتی، گسترش گروه‌های اجتماعی، گسترش نهادهای سیاسی غیردولتی، نهادینه و پیچیده شدن ساختار سیاسی، عقلانی شدن نظام دیوانسالاری، گسترش و کارآمدی دستگاه‌های عقیدتی دولت از قبیل آموزش و پرورش، رسانه‌ها، نهادهای مذهبی و حقوقی، تمرکززدایی، پیدایش فرهنگ سیاسی همگن، گسترش نمادهای مشترک سیاسی به عنوان «زبان در ارتباط» گسترش فرهنگ تساهل و مدارای سیاسی، افسون‌زدایی، غیرتابویی شدن دولت و سیاست، تعمیم سیاست و اجتماعی شدن آن، شکسته شدن پوسته خرده فرهنگ‌های سیاسی به نفع نظم فرهنگی فراگیر، غیرشخصی شدن سیاست، هم‌عرضی قدرت سیاسی با سایر قدرت‌ها در انظار عمومی و از دست رفتن مطلوبیت، گسترش احساس «دولت دار بودن» و

اعتماد به بالا در جامعه سیاسی به عنوان منشأ مشروعیت عدالت، جامعه‌پذیری و توانایی برای پذیرش مشارکت‌ها، به تمامی مؤید معانی مختلف این مفهوم‌اند. گسترش سوادآموزی، آموزش و پرورش و رسانه‌ها در معدودی از کشورها به طور مستقیم با سیاسی شدن هویت و رشد تفکر ناسیونالیستی ارتباط داشته است. پس از این جریان، انگاره‌های ناسیونالیستی در میان روشنفکران تمام نقاط جهان گسترش یافت و حتی به آن دسته از کشورهایی نیز که میزان مشارکت سیاسی مردم در آنها بسیار محدود بود، سرایت کرد. هر جا که ارتباطات بهبود یافت شرایط سیاسی مناسب فراهم شد. بسط سواد و آموزش و پرورش، موجب شد که دیوانسالاری سنتی رشد کند و به نهاد کاملاً مدرنی که تا حدودی از جامعه‌شناسی ماکس وبر ملهم بود، تبدیل شود. از دیدگاه لوسین پای^۱ و سیدنی وربا^۲ در تحول مفهوم توسعه سیاسی تعاریف حول سه محور می‌چرخند که عبارت‌اند از: «مردم، نظام و سازمان حکومت». لوسین پای، توسعه سیاسی در هر جامعه را به معنای عبور موفقیت‌آمیز از بحران‌های هویت، مشروعیت، مشارکت، نفوذ، توزیع و همگرایی می‌داند.

دکتر حسین بشیریه (۱۳۷۴) سه عامل مهم را به عنوان موانع توسعه سیاسی برمی‌شمرد. این سه عامل عبارت‌اند از: کنترل متمرکز بر منابع قدرت سیاسی، فرهنگ سیاسی رقابت ستیز و چند پارگی‌های جامعه سیاسی.

از نظر ساموئل هانتینگتون^۳ «توسعه سیاسی عبارت است از آفرینش نهادهای سیاسی دارای ویژگی‌های؛ پیچیدگی، استقلال و انسجام برای جذب و تنظیم مشارکت گروه‌های جدید و ترویج تغییر اجتماعی و اقتصادی در جامعه. به عقیده او مسئله اساسی سیاست، لنگ لنگان رفتن توسعه نهادهای سیاسی به دنبال توسعه اجتماعی و اقتصادی است (امین‌زاده، ۱۳۷۶، ص ۱۱۰).

لوسین پای، لازمه توسعه سیاسی را توسعه اداری و قانونی می‌داند و آن را مترادف نوسازی سیاسی و تجهیز توده مردم می‌شمرد و مشارکت را لازمه توسعه سیاسی تلقی می‌کند. وی در مجموع، افزایش ظرفیت نظام را در پاسخگویی به نیازها و خواست‌های مردم، تنوع ساختاری و تخصصی شدن ساختارها می‌داند و مشارکت سیاسی را نیز لازمه توسعه سیاسی می‌پندارد.

1. Lucian Pye

2. Sidney Verba

3. Samuel Huntington

جیمز مکمن^۱ افزایش کیفی ظرفیت سیاسی نظام را در تعریف خود مورد تأکید قرار می‌دهد. به نظر وی، توسعه سیاسی، دستیابی به موقعیتی است که در آن یک نظام سیاسی به جستجوی آگاهانه و موفقیت‌آمیز برای افزوده شدن کیفی ظرفیت سیاسی خود از طریق ابعاد نهادهای مؤثر و موفق نایل آید (کلمن، ترجمه صبوری، ۱۳۷۷).

مشارکت سیاسی

مفهوم مشارکت سیاسی به معنای شرکت دادن کلیه اعضای جامعه در استقرار و اداره امور نظام سیاسی است، اشکال مختلف مشارکت سیاسی به صورت شرکت در تصمیم‌گیری‌های اجتماعی و سیاسی، انتخاب حکومت‌شوندگان از طریق رأی دادن و شرکت در انتخابات تجلی می‌یابد.

مشارکت سیاسی، دخالت فرد در سطوح مختلف فعالیت در نظام سیاسی است که از دخالت و وارد شدن، تا به دست آوردن یک منصب سیاسی را شامل می‌شود (راش^۲، ۱۹۹۲، ص ۱۱۰). راش در دایره‌المعارف بین‌المللی علوم اجتماعی، مشارکت سیاسی را فعالیت داوطلبانه اعضای جامعه در انتخاب رهبران و شرکت مستقیم و غیرمستقیم در سیاستگذاری عمومی می‌داند. در مواردی، مشارکت سیاسی فقط از طریق رأی دادن تحقق می‌یابد، اما در بسیاری موارد، بعضی قناعت می‌کنند و در تبلیغات سیاسی یا شرکت در احزاب به ایفای نقش می‌پردازند (ساروخانی، ۱۳۷۰، ص ۵۲۲). نظریه‌های مهم در حوزه جامعه‌شناسی سیاسی، هر یک به گونه‌ای خاص با مفهوم مشارکت برخورد می‌کنند. برای مثال، نظریه نخبگان، مشارکت سیاسی را به نخبگان محدود می‌کند و برای توده‌ها نوعی بی‌فعالیتی یا تأثیر از دستکاری‌های نخبگان قایل است. اما از دیدگاه کثرت‌گرایان، مشارکت سیاسی یک رفتار سیاسی مهم در تبیین توزیع قدرت و تصمیم‌گیری در سیاستگذاری تلقی می‌شود (راش، ۱۹۹۲، ص ۱۱۰).

اساس مشارکت در چهار عامل قرار دارد: محرک‌های سیاسی، جایگاه اجتماعی، ویژگی‌های شخصی و فضای سیاسی. هر چه فرد بیشتر در معرض محرک‌های سیاسی از قبیل بحث درباره سیاست، تعلق به سازمان سیاسی و در اختیار داشتن اطلاعات، قرار گیرد، مشارکت بیشتری در مسائل سیاسی دارد. افراد هر چقدر اجتماعی‌تر، سلطه‌جو تر

1. James Mcmahon

2. Rush

و برون‌گراتر باشند، بیشتر مشارکت می‌کنند. جایگاه اجتماعی از قبیل سطح تحصیلات، محل اقامت، طبقه و قومیت نیز در فرایند مشارکت تأثیر چشمگیری دارد. محیط و فضای سیاسی نیز حایز اهمیت است، زیرا فرهنگ سیاسی می‌تواند مشارکت یا دوری از مشارکت را تشویق کند (همان، ص ۱۱۶).

اینترنت

سابقه راه‌اندازی اینترنت، به شبکه دیگری به نام آرپانت^۱ برمی‌گردد که در سال ۱۹۶۹ میلادی از سوی آژانس پژوهش‌های تحقیقاتی پیشرفته در وزارت دفاع امریکا راه‌اندازی شد. شبکه جهانی اینترنت، یکی از مهم‌ترین نوآوری‌هایی است که بعضی از نظریه‌پردازان برای تأکید بر اهمیت آن، تأثیرات این بزرگراه عظیم اطلاعاتی را مشابه با تأثیرات اختراع چاپ بر زندگی انسان‌ها ذکر کرده‌اند (محسنی، ۱۳۸۰، ص ۲۰).

توسعه جوامع بویژه جوامعی که جهان سوم، پیرامونی و توسعه‌نیافته نامیده شده‌اند، یکی از مقولات مهمی است که اینترنت در کند شدن یا تسریع آن تأثیر اجتناب‌ناپذیری دارد. اینترنت منتقل‌کننده میلیون‌ها پیام است؛ پیام‌هایی که بر ارزش‌ها، نگرش‌ها و هویت فرهنگی کاربران در سطح خرد و بر نظام فرهنگی و سیاسی در سطح کلان، تأثیر می‌گذارند. فضای آزاد اینترنتی، محل حضور میلیون‌ها کنشگر اینترنتی است که می‌تواند با تفسیرهای نمادین در اینترنت:

به کنش فردی و جمعی متقابل پردازند،

در اجتماعات مجازی حضور سایبری داشته باشند،

گروه مجازی تشکیل بدهند،

با افراد دیگری که از اینترنت استفاده می‌کنند، به بحث آزاد در مورد موضوعات

گوناگون پردازند و در نهایت، از اطلاعات و اخبار موجود در سایت‌های اینترنتی

به صورت گزینشی و بدون داشتن محدودیت‌های رسانه‌های دیگر - که برخلاف

اینترنت - به طور عمده یک سویه‌اند، استفاده کنند (جلالی، ۱۳۷۹، ص ۹۶).

اینترنت، با وجود گستردگی و پیچیدگی، رسانه‌ای بسیار شخصی و خصوصی است.

1. Arpanet

اینترنت از طریق پست الکترونیکی و ارتباط بین فردی از راه گروه‌های بحث و مانند آن (که ممکن است کاملاً آزاد، یا محدود به اعضا باشد) گفتگو و تبادل نظر را تسهیل می‌کند؛ همچنین نیز دسترسی یک به چند به اطلاعات را - به طور عمده از طریق وب - امکان‌پذیر می‌سازد. اما حتی هنگامی که اینترنت به صورت مدل یک به چند عمل می‌کند، دارای قابلیت است که تنها آن را از دیگر رسانه‌های گروهی متمایز می‌کند به این معنی که همواره برخوردار از قابلیت تعاملی است و همین قابلیت تعاملی، زمینه‌های تغییرات اجتماعی و اقتصادی متعاقب را برای آن فراهم می‌کند (دارنلی^۱، ترجمه امین‌دهقانی و همکاران، ۱۳۸۴، ص ۴۷).

اینترنت و توسعه سیاسی

در عصر کنونی به دلیل پیچیدگی اجتماعی ماهیت یافتن نقش رسانه‌های جمعی در ایجاد روابط افقی و عمودی در جوامع، کاربرد این وسایل در زمینه‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی، بیش از پیش چشمگیر شده است. بشر در هیچ زمانی از تاریخ خود، به اندازه دوران حاضر، سیاسی نبوده است و به احتمال زیاد می‌توان گفت که یکی از عوامل مهم سیاسی شدن مردم، گسترش وسایل ارتباط جمعی بوده است. رسانه‌های گروهی با انعکاس اخبار و اطلاعات مربوط به رویدادها و مسائل اجتماعی، در واقع میان مردم ارتباط برقرار می‌کنند و آنها را نسبت به مسائل یکدیگر مطلع می‌سازند. این کارکرد بخصوص در تصمیم‌گیری‌های سازگار با برنامه‌های زندگی برای مخاطبان رسانه‌ها یا مردم تا حدی سودمند است که می‌توان از آن با نام شریان حیات اجتماعی یاد کرد. رسانه‌ها قادرند با انعکاس دیدگاه‌های انتقادی و عقاید مردم و مسئولان، میان دست‌اندرکاران امور حکومت و مردم ارتباط عمومی برقرار سازند. این کارکرد که به طور مستقیم به مشارکت سیاسی مردم در جوامع دموکراتیک مربوط می‌شود، اثر مستقیمی بر افزایش یا کاهش مشروعیت سیاسی هیئت حاکم، از طریق توجه به حل مشکلات مطرح شده خواهد داشت. به طور کلی رسانه‌های گروهی همچون تیغ دو دم هستند و به این ترتیب، هم می‌توانند در راه تثبیت گام بردارند و هم قادر به ضربه زدن هستند، هم می‌توانند همگنی و پیوستگی به وجود آورند و هم قادر

به وسعت بخشیدن و ژرف ساختن شکاف‌های اجتماعی هستند. همچنین می‌توانند بشارت‌دهنده توسعه باشند و یا بذر ایدئولوژی ضد توسعه را در فضای جامعه پراکنده کنند. البته این امکان نیز وجود دارد که حس امنیت کاذبی که در برخی موارد رسانه‌ها به مخالفان القا می‌کنند، ذهن‌ها را از مسائل عینی دور سازد.

صاحب‌نظران علوم سیاسی معتقدند که اینترنت در بعد توسعه سیاسی، آثار مثبتی همچون انتشار و کسب آزادانه اطلاعات، تأثیر گسترده بر افکار عمومی، جهت‌دهی به اصطلاحات ساختاری کلی و جزئی در جوامع، دموکراسی الکترونیکی، ساماندهی انتخابات و ... به دنبال داشته است. تبعات منفی نفوذ اینترنت در توسعه سیاسی نیز مواردی مانند تهدید حاکمیت ملی و کوچک شدن حریم انسان‌ها را شامل می‌شود؛ ضمن اینکه، تحت تأثیر آن، مفهوم دولت تغییر کرده و مفهوم جهان چند مرکزی (نظریه مرکز - پیرامونی) جایگزین جهان دولت‌محوری شده است حتی با گسترش اینترنت، عده‌ای از دانشمندان نظریه پایان جغرافیا را مطرح کرده‌اند. حریم شخصی انسان‌ها نیز کوچک‌تر شده است و برخلاف انتظار و تصور همگان، محدوده و حیطه کنترل دولت‌ها گسترش یافته است.

دولت‌ها به سرعت به سمت به کارگیری کاربرهای دولتی اینترنت پیش می‌روند؛ چنان که در کشورهای پیشرفته، سایت‌های ورودی را برای دسترسی مراجعان و شهروندان به اطلاعات و خدمات آنلاین توسعه داده‌اند (موسو^۱، وی پر^۲ و همکاران، ۱۹۹۹).

به تازگی دولت‌ها اقدام به توسعه اساسی این تلاش‌ها در کنار دیگر فعالیت‌ها، از طریق ایجاد ورودی مرکزی قواعد دولتی برای تسهیل مشارکت در تمامی تصمیم‌گیری‌های دولت کرده‌اند (بروندون^۳ و کارلیتز^۴، ۲۰۰۳). همچنین مؤسسات دولتی در سراسر دنیا، حضور آنلاین خود را گسترش داده‌اند (نوریس^۵، ۲۰۰۲ و لاپورت^۶، دمچک^۷ و همکاران، ۲۰۰۲). این پذیرش فناوری، بیانگر آن است که کارگزاران برگزیده و گردانندگان سطح بالای دولت، تحت تأثیر پیش‌بینی‌های خوش‌بینانه، توانایی فناوری را در بالا بردن کارایی و امکان پاسخگویی دولت می‌ستایند و مشارکت شهروندان را با

1. Musso 2. Wearer 3. Brandon
4. Carlitz 5. Norris 6. Laporte
7. Demchak

جذاب‌تر ساختن اطلاعات سیاسی، کاهش هزینه‌های مشارکت و خلق موقعیت‌های بیشتر برای درگیر شدن در آن تقویت می‌کنند (گراسمن^۱، ۱۹۹۵).

به این ترتیب، بحث در خصوص تأثیرات اینترنت و دیگر اطلاعات و فناوری‌های ارتباطی بر مشارکت سیاسی به عنوان نوعی رقابت بین نظریه‌های تقویت و بسیج، به صورت گسترده‌ای شکل گرفته است (دن زیگر^۲؛ داتون^۳ و همکاران، ۱۹۸۲ و نوریس، ۱۹۹۹). «فرضیه تقویت^۴» بیان می‌کند که فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات، از توزیع کنونی قدرت سیاسی حمایت می‌کنند؛ چرا که اشخاص و گروه‌های مؤثر که در حال حاضر در روند سیاسی فعال هستند، قادرند انتشار، طرح و استفاده از فناوری‌های جدید را کنترل و از علایق پایدار خود حمایت کنند. در مقابل، «فرضیه بسیج^۵» استدلال می‌کند که با وجود تلاش‌های نخبگان، فناوری‌های ارتباطی جدید، هزینه ارتباطات و درک اطلاعات را کاهش می‌دهند و موقعیت‌های جالب‌تری را برای مشارکت ایجاد می‌کنند. به همین دلیل، باعث تقویت گروه‌های جدید و افزایش مشارکت مردم‌سالارانه می‌شوند و برخی از شبکه‌های سیاسی را می‌گشایند که در غیر این صورت، به سختی قابل نفوذ هستند. پژوهش‌های صورت گرفته در مورد ابتکارات قبلی فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات مانند رایانه‌ها، شبکه‌های عادی و کابلی تلویزیونی، در بیشتر مواقع از «فرضیه‌های تقویت» حمایت نموده‌اند (دن زیگر، داتون و همکاران، ۱۹۸۲ و آبرامسون^۶، آرترتون^۷ و همکاران، ۱۹۸۸).

اینترنت صحنه‌ای بدون مارک برای ارتباطات است که کاربردهای متنوعی دارد و به صورت بالقوه با رسانه‌های معمول مانند تلویزیون و فناوری‌هایی چون تلفن، ارتباطات گروهی (مانند کنفرانس تصویری) و فناوری‌های جمع‌آوری اطلاعات (مانند سنجش افکار به وسیله تلفن) رقابت می‌کند (وی‌یر، ۲۰۰۲). در همین زمان، مشارکت مردم‌سالارانه، شامل انواع گوناگونی از سازمان‌های واسطه (برای مثال، احزاب سیاسی، گروه‌های علاقه‌مند) اعمال مشارکتی (مانند رأی دادن، کار مبارزاتی، تماس با مسئولان) و اهدافی برای تأثیرگذاری (مانند نمایندگان سیاسی و مسئولان سازمانی در سطح محلی و ملی) می‌شود (نوریس، ۲۰۰۲).

1. Grossman

2. Danziger

3. Dutton

4. reinforcement hypothesis

5. mobilization hypothesis

6. Abramson

7. Artenton

کشورهای توسعه‌نیافته و توسعه اینترنت

اهمیت گسترش دسترسی کشورهای در حال توسعه به اینترنت، از طریق دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی، صاحب‌نظران و کارشناسان ارتباطات و توسعه مورد تأیید قرار گرفته است. عقیده اکثر قریب به اتفاق آن است؛ که اینترنت و فناوری‌های وابسته ارتباطات دور را باید؛ به عنوان زیر ساخت ملی، راهبردی قلمداد کرد. برقراری این گونه زیرساخت‌های راهبردی برای کشورهای در حال توسعه حیاتی به نظر می‌رسد. به طوری که ارتباطات می‌تواند؛ باعث بهبود بهره‌وری اقتصادی، حاکمیت، آموزش، بهداشت، سلامتی و کیفیت زندگی بویژه در مناطق حاشیه‌ای شود. این یافته‌ها نشان می‌دهد که اتصالات وسیع‌تر در درون کشورهای در حال توسعه باعث بهبود زیرساخت اطلاعات کلی در این کشورها می‌شود و در نتیجه، تغییرات مثبتی را در بهبود سیاسی - اقتصادی ایجاد می‌کند.

به نظر می‌رسد که جریان نابرابر اطلاعات بین کشورهای مرکز و پیرامون، به عرصه فناوری‌های ارتباطی و از جمله اینترنت کشیده شده و مشکلات موجود را به دغدغه جوامع مختلف، بویژه جوامع توسعه‌نیافته تبدیل کرده است. امریکا محوری یکی از این مشکلات است؛ از لحاظ کاربران اینترنت، پایگاه‌ها و جهت جریان ترافیک اینترنتی، این کشور بیشترین سهم را دارد و این سهم در سیاستگذاری ارتباطی نیز نمود پیدا کرده است.

توزیع کاربران اینترنتی هم نابرابر به نظر می‌رسد چنان که در مواردی نبود توازن در این زمینه بسیار مشهود است؛ برای مثال، بر اساس آمارها در فرانسه تعداد میزبانان به اندازه تمامی امریکای لاتین و حوزه دریای کارائیب است.

کمبود زیرساخت‌ها مانع بزرگی بر سر راه افزایش دسترسی به اینترنت در جوامع توسعه‌نیافته است که تجدیدنظر در سیاستگذاری‌های ارتباطی بویژه در حوزه تلفن و ... را ضروری ساخته است. عامل دیگر، غالب بودن زبان انگلیسی در اینترنت است، بر اساس نتیجه پژوهشی که در مؤسسه جامعه اینترنت^۱ انجام گرفته، بیش از ۸۰ درصد صفحات اینترنت به انگلیسی نوشته شده؛ در حالی که فقط زبان مادری ۵۷ درصد کاربران انگلیسی است. غلبه انزوای فیزیکی و روانی عامل مهمی در این زمینه است و بسیاری از کشورهای در حال توسعه به دلیل همین مشکلات از انزوای اقتصادی و کمبود اطلاعات رنج می‌برند.

بحث و نتیجه‌گیری

فناوری اینترنت با تمام جنبه‌های مختلفی که دارد، به عنوان برترین و شاخص‌ترین نماد ارتباطات مدرن در قرن ۲۱ مطرح است که فضای حاکم بر آن، بازیگری در بسیاری از عرصه‌های اجتماعی، فرهنگی و بویژه سیاسی را لازم می‌دارد.

وسایل ارتباط جمعی، با ایجاد مشارکت، به تصمیم‌گیری بهتر کمک می‌کنند تا نقش خود را در توسعه ایفا کنند. دوسلاپول معتقد است: رسانه‌های جمعی می‌توانند خارج از چارچوب تفاوت نظام‌های سیاسی و تنها به دلیل نقش خود در جامعه، بر توسعه سیاسی اثر بگذارند، زیرا محل و مجرای انتقال مباحثی هستند که در نهایت می‌تواند به صورت عمومی در سطح وسیع جریان یابد و اینترنت نیز از این قاعده مستثنا نیست. انتشار آزادانه اطلاعات، شکل‌دهی فوری به افکار عمومی، توسعه اصلاحات سیاسی، تأثیرگذاری بر انتخابات، ایجاد و توسعه دموکراسی الکترونیکی از طریق گفتگو با تصمیم‌گیران سیاسی و شهروندان و نیز تهدید حاکمیت ملی، مفاهیمی جدی هستند که در زمینه توسعه سیاسی مطرح هستند.

با توسعه اینترنت، مفهوم دولت تغییر کرده است و جهان چند مرکزی (نظریه مرکز پیرامونی) جایگزین جهان دولت محور شده است چنان که حتی به نظر می‌رسد با رشد اینترنت نظریه پایان جغرافیا را نیز می‌توان مطرح کرد.

از طرف دیگر، حریم شخصی انسان‌ها کوچک‌تر شده است و برخلاف انتظار و تصور همگان، محدوده و حیطه کنترل دولت‌ها گسترش یافته است.

از مجموع مباحث ارائه شده می‌توان دریافت که مطالعه درباره اینترنت، سیاست و توسعه سیاسی، از فعال‌ترین حوزه‌های پژوهش و مطالعه در ارتباطات سیاسی به شمار می‌آید. در این حوزه مطالعاتی، تعداد روزافزونی از پژوهشگران اینترنت را با توجه به ویژگی‌هایی چون تعاملی بودن، همزمان بودن ارتباط، همه‌جایی بودن، فقدان کنترل مرکزی، فقدان مالکیت بر شبکه و سانسورگریزی، فضای مناسبی برای احیای ابعاد از دست رفته مشارکت سیاسی و دموکراسی در جوامع پیشرفته و تقویت مردم‌سالاری در جوامع در حال توسعه می‌دانند.

در مجموع می‌توان گفت که اینترنت بستری مناسب برای گسترش توسعه و مشارکت سیاسی است رسانه‌های نوین ارتباطی مانند اینترنت، مهارت‌ها و عوامل تازه‌ای را در

مبارزات سیاسی وارد کرده‌اند و استفاده از آنها ممکن است آثار مربوط به توزیع مجدد را هم در پی داشته باشد و نفوذ نسبی گروه‌های مختلف اجتماعی - اقتصادی را در جامعه تغییر دهد. دسترسی متفاوت به رسانه‌های الکترونیکی از طریق گروه‌های مختلف اجتماعی - اقتصادی می‌تواند منجر به نابرابری در دسترسی به دیگر منابع سیاسی شود. تقویت زیرساخت‌های ارتباطی مانند تلفن و ... پشتیبانی دولت‌ها از کاربران اینترنت، افزایش مشارکت بخش خصوصی، ارتقای بازار رقابتی خدمات اینترنتی، فراهم کردن نشانی مجازی پست الکترونیک برای تمام شهروندان، ایجاد زمینه دسترسی قابل قبول برای مدارس، دانشگاه‌ها، کتابخانه‌ها و سایر مؤسسات علمی، پژوهشی و ... عمومی، باز شدن بازارهای ارتباطات راه دور بر روی طیف وسیعی از سرمایه‌گذاران در کشورهای توسعه‌نیافته و مواردی از این قبیل، راهکارهایی برای گسترش اینترنت بویژه در کشورهای در حال توسعه و کاستن از نابرابری‌های موجود است.

راهکارهای رسانه‌ای

- امروزه برای اینکه بتوانیم در کنار بهره‌برداری آگاهانه و فعالانه از اینترنت، خود را در مقابل چالش‌ها و پیامدهای مخرب آن، حفظ کنیم باید «سواد رسانه‌ای» خود را ارتقا دهیم. - رسانه‌ها باید به آگاهی‌بخشی و فرهنگ‌سازی به موقع در استفاده از فناوری‌های نوین توجه داشته باشند.

- تقویت فرهنگ خودی، بومی، ملی و دفاع از ارزش‌های ملی
- آموزش بهره‌گیری صحیح از فضای اینترنت برای افراد مختلف جامعه و شرکت فعال در فضای مجازی
- سیاستگذاری عمیق و علمی در فضای مجازی کشور به منظور برخورداری از ظرفیت‌های بیشتر آن در راه منافع ملی و ترویج فرهنگ اسلامی و ایرانی

منابع

آذری، غلامرضا. (۱۳۸۳). مقدمه‌ای بر اصول علمی - آموزشی رسانه‌ها. فصلنامه پژوهش و سنجش، ۱۶.

آسابرگر، آرتور. (۱۳۷۸). تحقیق کتابخانه‌ای و مخاطبان گفتگوهای رادیویی (ترجمه افسانه موفقی). فصلنامه پژوهش و سنجش، شماره ۱۹ و ۲۰.

امین‌زاده، محسن. (۱۳۷۶). توسعه سیاسی، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره‌های ۱۱۷-۱۱۸.

بشیریه، حسین. (۱۳۷۴). جامعه‌شناسی سیاسی. تهران: نی.

تافلر، آلون. (۱۳۷۴). موج سوم (ترجمه شهیندخت خوارزمی). تهران: آسمان.

جلالی، علی‌اکبر. (۱۳۷۹). نقش اینترنت در جهان آینده. فصلنامه پژوهش و سنجش، ۷ (۲۲ و ۲۱)، صص ۹۶-۱۱۰.

دارنلی، جیمز. (۱۳۸۴). جهان شبکه‌ای: درآمدی بر نظریه و عمل در باب جامعه اطلاعاتی (ترجمه نسرين امین دهقانی و همکاران). تهران: چاپار.

ساروخانی، باقر. (۱۳۷۰). دایرةالمعارف علوم اجتماعی. تهران: مؤسسه کیهان.

ساروخانی، باقر. (۱۳۸۵). جامعه‌شناسی ارتباطات. تهران: اطلاعات.

سام آرام، عزت‌الله. (۱۳۷۸). نیاز صداوسیما به تحقیق اسنادی. فصلنامه پژوهش و سنجش، شماره ۱۹ و ۲۰.

شکرخواه، یونس. (۱۳۸۰). از آغاز تا روزگار اینترنت، دروازه‌بانی در رسانه‌های خبری جهان. روزنامه ایران.

فرهنگی، علی‌اکبر و آذری، غلامرضا. (۱۳۸۱). مبانی ارتباطات. تهران: سنجش.

کلمن، جیمز. (۱۳۷۷). بنیادهای نظریه اجتماعی (ترجمه منوچهر صبوری). تهران: نی.

محسنی، منوچهر. (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی جامعه اطلاعاتی. تهران: دیدار.

معمدنزاد، کاظم. (۱۳۷۵). ارتباطات و توسعه ارتباطات در ایران (مجموعه مقالات). تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.

هایدگر، مارتین. (۱۳۷۳). پرسش از تکنولوژی (ترجمه شاپور اعتماد). فصلنامه ارغنون، ۱ (۱)، صص ۱-۳۰.

Abramson, J.R. & Artenton, F.C. et al. (1998). **The Electronic Common Wealth: The Impact of New Media Technologies on Democratic Polotics**. New York.

- Brady, H.E. & Verba, S. et al. (1995). **Beyond SES: A Resource Model of political participation.** American political science Review, Vol. 89, No. 2, pp. 271-294.
- Brandon, B.H. & Carlitz, R.D. (2003). **Online Rulemaking and Other Tools for Strengthening Our Civil Infrastructure.** Administrative law Review Forthcoming.
- Danziger, J.N. & Dutton, W.H. et al. (1982). **Computers and Politics: High Technology in American Local Governments.** New York, Columbia university Press.
- Grossman, L.K. (1995). **The Electronic Republic: Reshaping Democracy in the Information Age.** New York, Viking.
- Laporte, T.M. Dem Chak, CC. et al. (2002). Democracy and Bureaucracy in the Age of the Web: Empirical Findings and Theoretical Speculations. **Administration & Society** Vol. 34, No. 4, pp. 411- 446.
- Musso, J.A. & Wearer, C. et al. (1999). **Designing Web Technologies for Local Governance Reactions.** Vol. 17, No. 1, pp. 1-19.
- Norris, P. (1999). Who surfs? **Democracy Com? Governance in a Networked World.** E kamarck and J.N. New York, Hollis publishing.
- Norris, P. (2002). **Democratic Phoenix: Political Activism World Wide.** New York, Cambridge University Press.
- Rush, M. (1992). **Politics and Society an Introduction to Political Sociological,** London: prentice Itall.
- Wearer, C. (2002). The Internet and Democracy: the Causl links Between Technology and Politics. **International Journal of Public Administration.** Vol. 25, No. 5, pp. 659-692.